

آذری کیست؟

فرید شولیزاده

کسانیکه که به تاریخ آشنایند و از نتایج گرانبهای کاوشهای دو قرن اخیر با خبرند نیک میدانند که در بیش از پنج هزار سال پیش قوم آریان از سرزمین های سرد شمالی که در آن میزیسته اند بسوی اروپا و فلات ایران که هوایی معتدل تر داشته کوچی گسترده را آغاز کرده اند. ایشان به هرکجائی که رسیده اند و در آن نشیمن گرفته اند بنیاد تمدن و فرهنگی همه گیر از خود بجای گذاشته اند و از این رو در تاریخ بنام گردیده اند. چنانکه یونانیان و رومیان که بنیاد زندگانی اروپا از ایشان است در تاریخ آن همه جای بزرگی از خود باز کرده اند و گرمنا (ژرمنها) که روم غربی را بر انداختند و با جوش و جنب خود دور نوینی (سده های میانه) در تاریخ اروپا پدید آوردند همگی از همان مردم آریائی بودند. همچنین دسته هائی از آنها که به پشتی ایران رسیدند و در اینجا نشیمن گرفتند از تیره های گوناگونی چون سکایی، سارمات، ماد، کاسپی، پارس، پارت و... بودند و هر یکی بنوبه خود بنیاد فرمانروائی و تمدنی شکوهمند گذاردند. ما امروز نیک میدانیم که قوم آریان پیش از کوچیدن به اروپا و آسیا در سرزمینی سرد بنام آتریابوچه (ایران ویج) که ده ماه زمستان و دو ماه تابستان بوده میزیسته اند(1).

دسته بزرگی از ایشان که ماد نامیده میشدند شمال غربی ایران را که اکنون آذربایجان و شهرهای همدان و کرمانشاهان و قزوین و اسپهان و تهران در آنجاست فرا گرفتند و این زمینها بنام ایشان سرزمین ماد خوانده میشد که آذربایجان (ماد خرد) و آن بخش دیگر ماد بزرگ بوده. مادان با آن کارهای بزرگ تاریخی که انجام دادند (بر انداختن پادشاهی آشور و پیش رفتن تا سوریا و آسیای کوچک) کسانی نیستند که فراموش شوند و چنانکه می بینید آذربایجان از رهگذر مردم تاریخی بس روشن دارد و جائی برای کشاکش و گفتگو باقی نمیگذارد. آری ما این را نیز میدانیم که قبل از ورود آریائی ها بومیان دیگری نیز در آذربایجان ساکن بودند و آریائی ها چون به آنجا در آمدند بر بومیان چیره شدند و دو تیره بهم در آمیختند و این در همه جا و در مورد همه اقوام رایج بوده.

ما بیش از همه در پی راستی هستیم و میخواهیم آنچه را که بوده بدست بیاوریم میخواهیم بگوئیم در آغاز تاریخ آریان و ایران که بیش از پنج هزار سال پیش(2) بوده مادها در آذربایجان و این پیرامون ها نشیمن داشته اند و اگر کسی کمی هم بتاریخ آشنائی داشته باشد نیک میداند که تا دو هزار سال پیش مردمان ترک زبان از این سرزمینها بسیار دور بوده اند و در میانه های آسیا میزیسته اند و این خود پندار بسیار خام و عامیانه ای است که کسانی در باکو گویند آذربایجان از نخست سرزمینی با گویش ترکی بوده و هیچ سودی از چنین گفته ای نسب آنها نخواهد شد جز تمسخر ایشان در محافل علمی جهان.....

پیش از این تورات مردم شمال ایران را از آریان برشمرده اما بهترین چیز در شناختن یک ملت زبان آن قوم است همانگونه که نیک واقفید کهن ترین نویسه ایرانی (مادی) بجای مانده سروده های مینوی گاتها، از اشو زرتشت است و چون خود اشو زرتشت برخاسته از

سرزمین آذربایجان بوده و گویش وی گویش مربوط به آریایی های شمال میبود براحتی میتوان دریافت که گویش مردمان هم نژاد وی چه بوده. اینها همه در آغاز تاریخ مادها بوده پس از آن چون به زمانهای هخامنشیان، اسکندر ملعون، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بیائیم ویکایک را از دیده بگذرانیم در هیچ یک پیشامدی در آذربایجان رخ نداده که مردم آن عوض شده و مردمانی از نژاد دیگر شوند....

اما واژه آذربایجان (آتورپاتگان) چنانکه گفتیم این واژه از زبان آریائی نخستین آمده و خود دلیلی محکم بر این است که مردم دیرین آذربایجان جز از نژاد ایر (آریائی) نبوده اند. این واژه از سه قسمت (آتور)، (پات)، (گان) تشکیل شده:

1: آتور این کلمه بمعنی آتش و خود همان است که امروز آذر یا همان آتش گفته میشود....

2: پات که در ابتدا پاد و پاذ بوده است و بمعنی نگهبانی کردن و پاسداری از چیزی است آرمانی....

3: گان بمعنی جایگاه و سرزمین و خاک اجدادی و....

بدینسان میتوان معنی کامل آنرا چنین دریافت، آتورپاتگان = سرزمین نگهبانان آتش (مقدس) یا در مفهومی خاص جایگاه آتش تخت نشین شده که البته وجود تیره مغان و آتشکده شاهی آذرگشسپ (شیز) در این سرزمین بی مناسبت با این نام نیست....

یکی از چیزهایی که ریشه مردم یک سرزمین و زبان آنان را نشان میدهد نامهای رودها و کوهها و دیه ها شهرها و کوبهاست زیرا هر مردمی این نامها را از زبان خودشان پدید می آورند و بروی آن چیزها میگذارند. بیشتر این نامها که امروزه ما میداریم معانی آنها دارای ریشه مشخص است و چنانچه از روی دانش در آنها جستجو کنیم بمعانی ژرف آنها میرسیم چون: مرند، تبریز، اورمیه، مایان، مارالان، دیلمگان، گیلاندوز، باکو، گهرام دز، زرین رود و....

ترکان زرد پوست در زمان اشکانیان رو بسوی غرب آوردند اما نیرومندی پادشاهی اشکانی آنها براند و از نزدیک شدن آنها به نجد ایران جلوگیری کرد این روند نیز بوسله امپراطوری ساسانی ادامه داشت و ایشان جز غارت های مقطعی و تجاوزات محدود به خاک ایران کاری از پیش نبردند....

ترکان از چه زمانی به نجد ایران و آذربایجان راه یافتند؟ از آنچه تا اینجا گفتیم پیداست که آذربایجان تا صده های اولیه هجری مردمش جز از نژاد آریین نبوده اند و پیداست که تا قرن ششم هجری زبان مردمان آن دیار آذری (آریائی مادی) بوده (قابل توجه پان ترکهای که علاقه دارند بابک خرمدین را ترک نشان دهند)، پس ترکی چگونه و از کجا به آذربایجان راه یافته است؟

آنچه امروز بر ما روشن است زبان ترکی و مردمان ترک از زمان سلجوقیان و از راه کوچ ایلهای ترک به این دیار در آمده است. پیش از آن در تاریخ نشانی از بودن ترکان در آذربایجان دیده نمیشود. باید دانست که در آمدن سلجوقیان به ایران و چیره شدنشان بر ایرانیان دامنه ای بیش از آن دارد که در کتابها بیان میشود. این راست است که باید هر پیشامدی را از روی نتیجه های آن بسنجیم باید جنگ وندانقان و پیروزی را که در آن جنگ بر سلطان مسعود غزنوی یافتند یک حرکت بزرگ تاریخی برای ترکان بشماریم زیرا در نتیجه آن پیروزی ترکان انبوهی در ایران و عراق و سوریا و آسیای صغیر پراکنده شدند و چندین پادشاهی بنیاد نهادند و دامنه چنگ اندازی آنها تا انسوی رود دانوب در اروپا هم کشیده شد.

کسانی که از تاریخ بطور کامل آگاهی دارند نیک میدانند که ترکان در زمان اشکانیان با انبوهی فراوان بمرز ایران سرازیر شدند و بنیاد پادشاهی گذاشتند اما نیرومندی اشکانیان و سپس ساسانیان با نیروی نظامی بزرگی که میداشتند مانع میشد که ترکان به نجد ایران وارد شوند. با بر افتادن ساسانیان، تازیان جای آنها را گرفتند و تا سیصد سال و بیشتر

جلوی ورود ترکان به ایران را گرفتند سپس چون رشته کار تازیان نیز از هم گسست سامانیان همواره سیصد هزار سواره و پیاده در مرز کشور با ترکان نگهبان می‌گماردند و راه ترکان را باز نمی‌گزاردند. همین رفتار را نیز سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود نیز پیش گرفتند. اینان گرچه خود ترک بودند اما بواسطه آنکه در میان ایرانیان بزرگ شده بودند و دربارشان یک دربار ایرانی بود و اینست که راه بروی ترکان باز نمی‌گذاشتند و آن دسته هائی را نیز که خود آورده بودند چنانکه خواهیم دید از آن پشیمانی می نمودند. نخستین دسته های ترکان زمانی به آذربایجان کوچ کردند که حکومت سلجوقی راه مهاجرت را برای آنها باز و هموار نمود. در زمان سلطان محمود نیز وی چون به ماوراءالنهر رفت گروهی از ترکان را که در حدود پنجاه هزار تن کم و بیش بودند با خود به ایران آورد و در خراسان نشیمن داد و ایشان چون زمانی بگذشت دسته ای از آنها جدا گردیده و از راه کرمان اهنگ اسپهان کردند و چون محمود فهمید نامه به علاءالدوله خداوند اسپهان نوشت که آنان را بازگرداند یا کشته سرهانشان را برای محمود بفرستد و علاءالدوله میخواست که به نیرنگ این دستور انجام دهد، ترکان فهمیدند و خود را از دام رها گردانیدند و از اسپهان بیرون آمدند و در همانجا یغماکنان خود را به آذربایجان رساندند، اینان اولین ترکانی بودند که قدم به سرزمین آذربایجان (آتروپاتن) گذاشتند. این داستان پیش از سال 411 هجری و شمار ترکان یاغزان دوهزار نفر کم و بیش بوده، خداوند آذربایجان در آن زمان وهسودان پسر محمد روادی بود و او چون با فرمانروایان نزدیک دیگر از شدادیان و آران و دیگران دشمنی و همچشمی داشت از رسیدن اینان که همه مردان جنگجو و سخت کمان گیر بودند خشنود گردید و آنها را در آذربایجان نشیمن داد ولی اینان در آنجا اسوده ننشستند و پیاپی به ارمنستان و جاهای دیگر تاختند و تاراج کردند و ویرانی بسیار بار آوردند چنانکه ایشان را داستانهای درازی هست و از حوصله خوانندگان خارج است....

زبان ترکی از چه زمانی در آذربایجان رخنه کرد؟ چنین پیداست که از آن ترکان که به آذربایجان گریختند جز کسان کمی نماندند لیکن در این میان طغرل بیگ بنیاد پادشاهی نهاده و روز بروز بر پهناى خاک خود مى افزود و در سال 446 به آذربایجان در آمد و چون امیر وهسودان و پسرش مملان فرمانبرداری نمودند و باج بگردن گرفتند طغرل آنان را برنیداخت لیکن اینان دیری نپائیدند و آذربایجان یکسره بدست سلجوقیان افتاد و چنانکه گفتیم اینها همه سپاهشان از ترکان بود و چون یکی را بفرمانروائی شهری میفرستادند دسته هائی از آنان را بهمراه وی میفرستادند با آذربایجان نیز همین کار را کردند. گذشته از ایلهائی که پشت سر سلجوقیان از ترکستان به خاک ایران هجوم آوردند و بهمه جا پراکنده شدند، چون آذربایجان چمن و چراگاه فراوان داشت و برای زندگانی چهارپا داری و چادر نشینی و صحرا گردی (همان چیزی که زرتشت بسیار آن را نکوهش کرد) سزاوار تر از دیگر جاهاست بیگمان ایلهای ترک در آنجا فزونتر و فراوانتر گردیدند و چون از آن زمان تا در آمدن مغولان فرمان روائی از آن ترکان و رشته کار در دست ایشان میبود و مردم ناگزیر از رفت و آمد و گفتگو با آنها میبودند پیداست که کم کم گوشها بزبان ترکی آشنا گردید و بیشتر مردم تحت سلطه ترکان هر کس جمله از آن یاد گرفت.

از این زمان بود که نام پاره آبادی ها و روستاها ترکی گردید و ترکان در دبه ها نشیمن گرفتند اگر نام یک آبادی معنای روشنی داشت انرا ترجمه و نام ترکی نهادند (چنانکه این رفتار را پیش از این تازیان کرده بودند) و اینست که ما امروز در آذربایجان یک رشته نامهای آبادی میابیم که هم معنای آنها بفارسی در آنجا و یا دیگر جاهای آذربایجان موجود است همچون: (اشگه سو یالقوز آغاج = آب باریک) و (با(استی بولاغ = یکه دار) و... آنچه روشن است زبان مردم آذربایجان در زمان ورود ترکان و هجوم سلجوقیان به این منطقه آذری بوده و ترکی جز زبان ترکان تازه رسیده شمرده نمیشده چنانچه نوشتار یاقوت حمودی را که در

زمان آخر سلجوقیان نوشته شده و آذری را بعنوان زبان آذربایجان ستوده و ستایش بسیار کرده.

تازش مغولان به ایران و فقر و بدبختی که به‌مراه آن برای مردم ایران به ارمغان آورده شد خود داستانی دارد غم‌انگیز و ملال‌آور که از حوصله نوشتار ما خارج است اما آنچه مهم مینماید حوادثی است که در هفتاد سال جنگ و کشاکش پس از مرگ ابوسعید آخرین پادشاه مقتدر مغول تا جلوس شاه اسماعیل رخ داد در این مدت هفتاد سال آذربایجان همواره میدان جنگ و کشمکش‌های خونین بر سر قدرت میان جناح‌های رقیب بود. در این جنگ‌ها آنکه پیش از همه صدمه‌میدید مردمان عادی و رعایا و عوام بودند. بگمان من باید انگیزه کم‌رنگ شدن زبان آذری و تا حدودی بر افتادن آن را در شهرهای آذربایجان و رواج ترکی را در حوادث این هفتاد سال جستجو کرد زیرا در این زمان است که از یک سو بومیان ایرانی تبارلگد مال و نابود شده‌اند و از یک سو ترکان با انبوهی بسیار روبانجا نهاده‌اند و بر شمار ایشان بسیار افزوده شده. در زمانهای پیش از حمله مغول بیشتر ترکان در دیه‌ها می‌نشستند ولی چون فرمانروائی آغاز کردند بمرور شهرها را فراگرفتند و بواسطه قدرت و تسلط بر مردمان آذری زبانشان را به آنها دیکته کردند.

آذربایجان در زمان صفویان: این را به اسانی توان پذیرفت که جا باز کردن ترکی برای خود در آذربایجان و بکنار زدن زبان آذری پیش از پادشاهی صفویان انجام گرفته و دلیل این گذشته از چیزهای دیگر حال خود آن خاندان میباشد. زیرا امروزه شکی باقی نمانده که ایشان (صفویان) از بومیان آذربایجان بوده‌اند و زبانشان آذری بوده و ما دو بیتی هائی از شیخ صفی نیای شاه اسماعیل داریم که در زمان مغول میزیسته و آنها را خواهیم آورد با این حال چون به زمان شاه اسماعیل برسیم میبینیم زبان ایشان مخلوطی از آذری و ترکی گردیده و خود آن شاه بترکی اشعاری نیز سروده، اگرچه شاه اسماعیل مادرش از خاندان ترک (دختر حسن بیگ) بوده و شعر ترکی را به پیروی از امیر علیشیر نوایی میسروده لیکن اینها با گفته‌های ما ناسازگار نیست و خود دلیل چیرگی ترکان بر مردمان بومی آذربایجان و رواج ترکی در آنجا میباشد. اما در زمان صفویه اتفاقاتی افتاد که باعث چیرگی کامل زبان ترکی بر زبان پارسی مردمان آذربایجان شد که ما آنها برمی‌شماریم.

یکی از آن پیشامد‌ها اینکه صفویان بیشتر پیروانشان از میان ایل‌های ترک می‌بودند چنانکه پیش از آنها از ایل‌های: استاجلو، شاملو، تکلو، ذوالقدر و... بود و دسته‌هائی از قرجه داغ آذربایجان با آنها بودند بقول ترکان، تاجیکان (بومیان پارسی زبان آذربایجان) از پانصد سال قبل از آن در نتیجه رواج صوفیگری، باطنیگری و خرابانگری و سپس در سایه کشتارهای هولناک مغول و چیرگی دوپست ساله ایشان اندیشه آزادی و گردن‌فرازی و جانبازی را فراموش کرده بودند و بیکبار از شایستگی افتاده بودند و از ایشان بجز کار چامه‌سرانی و پندار بافی چیزی را سودی نبود و این فیروز بختی خاندان صفوی بود که هم میهنان خویش را کنار نهاده ایل‌های بیابان‌نشین ترک را پیش کشیدند و دست بدوش آنها نهاده بیادشاهی رسیدند.

بدینسان کار صفویان در تبریز، قزوین، اسپهان همه در دست ترکان بود و در دربار ایشان بزبان ترکی سخن گفته میشد و القاب همه بزبان ترکی میبود همچون: فرداش، یولدش، سرداش، ایچ آغاسی، خان لر خانی، و مانند اینها... پیشامد دیگری که باعث تحکیم زبان ترکی در آذربایجان شد دشمنی سختی بود که میان صفویان و عثمانی‌ها پدید آمد و بدنبال آن جنگ‌ها مکرری بود که در میگرفت و اولین آن با جنگ چالدران در سال 920 آغاز شد و شکست شاه اسماعیل از سلطان سلیم باعث شد که عثمانی‌ها تا تبریز پیش آیند، پس از آن سلیمان عثمانی سه بار شاه طهماسب را در سالهای 941، 941، 940 شکست داد و تا تبریز پیش آمد. در زمان مراد سوم پدر شاه عباس در سال 993 عثمان پاشا با لشکری انبوه به آذربایجان تاخت و در تبریز سه روز کشتار بسیار کرد و این بار بود که عثمانیان در آذربایجان استوار نشستند و بر اساس پیمانی که

با صفویان بستند همه آذربایجان تا اردبیل به آنها واگذار شد و آنها بیست سال کم و بیش بر این قسمت از خاک ایران حکومت راندند تا آنکه شاه عباس در سال 1012 آنها را از این قسمت از خاک ایران بیرون راند. اما جنگ و کشمکش با عثمانیها همواره ادامه داشت و مرتب به آذربایجان بوسیله آنها دست اندازی میشد و ویرانی بسیار بار می آمد و البته با سقوط صفویان بدست افغانها عثمانی از فرصت استفاده کرده و قسمت زیادی از خاک ایران منجمله آذربایجان را با خون ریزی بسیار تصرف میکند و این ادامه داشت تا نادر فرزند خلف ایران طومار تجاوزات آنها را در هم پیچید و بیرونشان راند.

این جنگها و لشکر کشیها همه بزبان زبان آذری پایان میافت زیرا پارسی زبانها و گویندگان آن زبان آذری روز بروز بیشتر ناتوان میشدند و در این پیشامد ها بیشتر پایمال میشدند و از میان میرفتند از آن سوی چون عثمانیان ترک بودند و از این سوی هموارد ایشان نیز ترک زبان بود، آذری میرفت که نابود شود و تنها در میان خاندانها رواج داشت و روز بروز از رواج آن کاسته میشد و کم کم فراموش میشد.

بیش از این بتاریخ نمی پردازیم، بدینسان ترکی در زمان سلجوقیان وارد ایران و بخصوص آذربایجان شده و در هفتصد سال کم و بیش بر زبان بومیان آن سرزمین (آذری) چیره شد و گویش آریائی بومیان را بمرور از میان برده و بجز در گوشه کنار های آذربایجان و آران اثری دیگر از نیست زنجان و پیرامونش و همچنین قزوین و همدان نیز چنین سرنوشتی را داشتند. هم باید دانست که زبان ترکی در زمان صفویان به بیشترین پراکندگی خود در ایران رسید و چون ایشان بر افتادند زبان ترکی رو به پست رفت نهاد بویژه با آغاز مشروطه و گسترش سواد و اعصاب جوانان این مرزو بوم برای تحصیل در اروپا و دانستن ایشان حقیقت تاریخ ایران را که مکمل آن گسترش کشور خواهی و وطن پرستی در ایران و بنیاد گرفتن روزنامه ها و دبستانها و... که همه اینها ترکی را باز پس میبرد و از میدان آن میکاست، در این باره خود آذربایجان پیشگام بوده و از آغاز جنبش مشروطه یکی از ارزوهای آذربایجانیان بازگرداندن پارسی بدانجا بوده، من (کسروی) خود شاهد بودم که مردم در تبریز به روزنامه های ترکی زبان استانبول و باکو روی سردی نشان میدادند و بسیار مشتاق به رواج زبان فارسی هستند و آرزوی رواج زبان فارسی در میان خاندانها از سالهای دور روان است....

دوبیتی هائی از شیخ صفی الدین اردبیلی:

صفیم صافیم گنجان نمایم
بدل درده ژرم تن بی دوایم
کس به هستی نبرده ره باویان
از به نیستی چون یاران خا کپایم

همان هوی همان هوی همان هوی
همان کوشن همان دشت و همان کوی
آزواجم اویان تنها چو من بود
بهر شهری شرم هی های هی هوی

شهبازیم جمله ماران را بکشتیم
وفادار بی وفایان بهشتیم
قدرت زنجیریم بدست استاد
چخمقیم آتش دیکیم نوشتیم

آنچه از این دو بیتی ها بخوبی بر می آید عمق گویش آذری در آنهاست و همگی نیک میدانیم که تا کسی مادرزادی گویش را فرانگرفته باشد تبع شعر آن زبان در او پرورش

نمیآید.....این دفتر را بپایان میبرم امید آن دارم که با خواندن آن با ماهیت واقعی زبان و قومیت مردم این قسمت از خاک عزیز میهنمان بیش از پیش آشنا شده باشید....

پاورقی:

- 1:در کتاب وندیداد شرح کاملی بر احوال این سرزمین و مردمانش داده شده است.
- 2:یا بنا به نظر شادروان دکتر عبدالعظیم رضایی ده هزار سال تمدن...

یاری نامه:

- 1:آذری یا زبان باستان آذربایجان، سید احمد کسروی
- 2:دوره تاریخ ده هزار ساله ایران.دکتر عبدالعظیم رضایی